

منتقدان دولت آمریکا معتقدند با تداوم سیاست‌های فعلی، چین به رهبر علمی جهان تبدیل می‌شود

ترامپ آمریکا را شکست می‌دهد؟

فرهنگستان

دانشگاه

شنبه ۲۸ تیر ۱۴۰۴ | شماره ۴۴۲ | WWW.FDN.IR

آمارهای نوبت دوم کنکور ۱۴۰۴

چه چشم‌اندازی را از وضعیت آموزش عالی و آموزش و پرورش ایران نشان می‌دهد

دخترانه‌ترین کنکور تاریخ



یادداشت

محمد امامی
اندیشکده مطالعات راهبردی دانشگاه آزاد اسلامی

در میسان اعتراضات جهانی به جنگ و محاصره غزه، استفاده از گرسنگی به‌عنوان ابزار فشار سیاسی از سوی رژیم صهیونیستی به‌روشنی آشکار است. آنچه در نوار غزه جریان دارد، صرفاً یک فاجعه انسانی نیست، بلکه تجلی عینی پدیده‌ای است که می‌توان آن را «گرسنگی راهبردی» نامید. موقعیتی که در آن، غذا دیگر نه حق انسانی، بلکه ابزاری برای تحمیل اراده سیاسی است. رفتار رژیم اسرائیل در محدودسازی هدفمند دسترسی به غذا، آب و دارو، نه یک استثنا، بلکه بخشی از الگوی گسترده‌تری در ژئوپلیتیک جهانی غذاست. در این الگو، غذا صرفاً با سلامت فردی مرتبط نیست، بلکه نقش تعیین‌کننده‌ای در سرشت جوامع ایفا می‌کند. تحولات غسزه، فراتر از یک بحران محلی، هشدارای جهانی در باره بهره‌گیری از غذا به‌مثابه ابزاری ژئوپلیتیک است. اگر در سرزمین‌های اشغالی، تحمیل گرسنگی روشی برای پیشبرد اهداف سیاسی است، در سایر نقاط جهان این فشار می‌تواند در قالب تحریم غذایی، وابستگی وارداتی یا نوسانات بازار بروز یابد. در واقع، امنیت غذایی امروز بیش از هر زمان دیگری تابع مناسبات قدرت، ساختار نظم بین‌الملل و تاب‌آوری زیرساخت‌های ملی است. در سطح جهانی نیز، غذا به‌تدریج جایگاهی معادل ابزارهای نفوذ سیاسی یافته‌است. کشورهایی چون روسیه و چین از صادرات گندم و کورده، نه‌فقط به‌عنوان منابع اقتصادی، بلکه همچون اهرم‌های دیپلماتیک استفاده می‌کنند. ترکیه، عربستان سعودی و امارات متحده عربی نیز در حال توسعه شبکه‌های نفوذ غذایی خود در افریقا و آسیا هستند. این روند نشان می‌دهد رقابت قدرت‌ها وارد حوزهای شده که شاید از نظر هانپهان، مادر عمل بسیار تعیین‌کننده‌است؛ سفره‌های مردم. از همین منظر، تجربه‌های جهانی ما را به بازنگری

چه خبر از دانشگاه

بازدید معاون گردشگری وزارت میراث از پردیس واحد یاسوج
معاون گردشگری وزارت میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی کشور به همراه استاندار کهگیلویه و بویراحمد، مدیرکل میراث‌فرهنگی اسستان و دیگر مسئولان استانی و شهرستانی از پروژه سرمایه‌گذاری گردشگری پردیس دانشگاه آزاد واحد یاسوج بازدید کردند.

صدرا؛ الگوی موفق تعامل علم و تولید
فاطمه دهقان، رئیس دانشگاه آزاد مرکز جاجرم در دیدار با علی ایزدی، فرماندار شهرستان جاجرم با تشریح وضعیت علمی و زیرساختی دانشگاه آزاد جاجرم و با تأکید بر اهمیت آموزش

جدی در وضعیت داخلی امنیت غذایی فرامی‌خواند، رشد مداوم قیمت مواد غذایی، خشکسالی‌های متوالی، نوسانات بازار جهانی و وابستگی شدید به واردات، رنگ‌های خطرآیند که نباید نادیده گرفته شوسند. تنها در فروردین ۱۴۰۴، قیمت مواد غذایی نسبت به سال گذشته بیش از ۴۲ درصد افزایش یافت و برخی اقلام اساسی رشد بالای ۸۰ درصدی را تجربه کردند. این وضعیت نه‌تنها سفره‌ها را کوچک‌تر کرده، بلکه توان برنامه‌ریزی بلندمدت را از دولت و مردم گرفته و ثبات اجتماعی را با تهدید مواجه ساخته است. در گزارشی که در مه ۲۰۲۵ توسط کتپلین ولش، مدیر برنامه‌سیاست جهانی غذا در مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی آمریکا (CSIS) منتشر شد، به‌روشنی بیان شده که ناامنی غذایی بستری برای ناآرامی، مهاجرت و نفوذرقبای ژئوپلیتیک فراهم می‌کند؛ حتی زمانی که این ناامنی در خارج از مرزهای آمریکارخ دهد. از نگاه دولت‌های بزرگ، امنیت غذایی نه‌فقط یک مسئله داخلی، بلکه ابزاری برای حفاظت از منافع ملی و مدیریت ثبات بین‌المللی است. در این گزارش، مواردی مطرح شده که غذا مستقیماً به ابزار حکمرانی تبدیل شده است؛ از ونزولا که در آن دولت با توزیع هدفمند غذا حمایت‌سیاسی می‌خرد تا مناطقی تحت کنترل داعش که نان و گوشت ابزار وفادارسازی‌اند. همچنین روسیه با ارسال رایگان گندم به کشورهای آفریقایی، نفوذ ژئوپلیتیک خود را گسترش داده و آرای آنان را در مجامع بین‌المللی جلب کرده‌است. ولش تأکید می‌کند که ناامنی غذایی در هر نقطه‌ای از جهان، با تضعیف متحدان، گسترش نفوذ رقبای ژئوپلیتیک و تشدید مهاجرت‌های بی‌مهار، می‌تواند مستقیماً منافع ملی ایالات متحده را به‌خطر اندازد. ازاین‌رو سیاست‌گذاران باید امنیت غذایی را نه‌تنها در سطح داخلی، بلکه در سطوح سیاست خارجی و امنیت منطقه‌ای نیز به رسمیت بشناسند. در چنین شرایطی، نقش

اندیشکده‌ها و نهادهای تحلیلی بیش از هر زمان دیگری حیاتی است. در جهان امروز، کشورهایی که زودتر تحولات امنیت غذایی را فهم و پیش‌بینی می‌کنند، می‌توانند از یک بحران بالقوه، فرصتی برای تثبیت جایگاه خود بسازند. اندیشکده‌ها فقط رادار هشدار نیستند؛ آن‌ها می‌توانند با طراحی سناریوهای آینده، تحلیل زنجیره‌های وابستگی و شناسایی گلوگاه‌های ژئوپلیتیک غذا، به‌نظام تصمیم‌گیری کشور قدرت پیش‌دستی و تاب‌آوری بدهند. از همه مهم‌تر، این نهادها توان تبدیل داده‌های جهانی به تصمیم‌های ملی را دارند. گزارش‌هایی مانند گزارش CSIS، تنها زامانی برای ایران سودمند است که نهادهایی بتوانند آن‌ها را با شرایط داخلی کشور ترجمه، تحلیل و عملیاتی کنند. برای این کار باید فراتر از یک مرکز پژوهشی فکر کرد. شکل‌گیری یک شبکه از اندیشکده‌های تخصصی در حوزه غذا، کشاورزی، سیاست خارجی، محیط‌زیست و اقتصاد شرط لازم برای طراحی سیاست‌های هماهنگ، چندلایه و پاسخ‌محور در این حوزه‌است. در جهانی که غذا به ابزار حکمرانی تبدیل شده، بی‌توجهی به بازی ژئوپلیتیک آن می‌تواند خود کشور را به صحنه نبرد بدل کند. اگر اندیشکده‌های ما وارد میدان نشوند، تصمیم‌گیری در این میدان با دیر خواهد بود یا ناکافی و این یعنی باخت، پیش از آنکه رقابت جدی آغاز شده باشد. ما اندیشکده‌ها بدون پشتوانه علمی، پژوهشی و انسانی کارآئند، دوام نمی‌آورند. از همین و دانشگاه‌ها باید نقش خود را بازتعریف کنند؛ نه صرفاً به‌عنوان نهاد آموزشی، بلکه به‌مثابه پیشران تفری امنیت ملی. تربیت نسل جدیدی از متخصصان علوم کشاورزی، اقتصاد غذا، روابط بین‌الملل و تحلیل سیاسی، تنها از دل دانشگاه‌هایی ممکن است که به مسئله امنیت غذایی با نگاه ملی و جهانی بنگرند. آینده حکمرانی غذایی، نه در اتاق‌های بسته، بلکه از دل پیوند میان آموزش، تحلیل و اقدام شکل می‌گیرد.

حمایت مستمر فرمانداری، شورای شهر، آموزش و پرورش و سایر نهادهای تصمیم‌سازیم،» دهقان با بیان نقش صنایع بومی در جاجرم در جمله کارخانه آلومینا این ظرفیت را بستری مناسب برای پیوند میان آموزش و صنعت دانست و افزود: «دانشگاه آزاد اسلامی می‌توان علمی استادان و دانشجویان خود می‌تواند به‌عنوان بازوی پژوهشی و مشاورتی صانع عمل کرده و نیازهای فناورانه و علمی کارخانه‌ها را تأمین کند.» وی با بیان طرح ملی رویداد «صدرا» که با هدف پیوند صنعت و دانشگاه در حال اجراست، مطرح کرد: «اجرای موفق این رویداد در جاجرم با حمایت فرمانداری و صنایع بزرگ منطقه، می‌تواند الگوی موثقی از تعامل سازنده میان علم و تولید ارائه دهد.»

ادامه از صفحه یک

تحلیل یک خط انحرافی در سیاست‌گذاری فضای مجازی

- اعمال فیلترینگ شدید بر اینستاگرام و واتس‌اپ طی سال‌های اخیر، که هرکدام در اوج، بیش از ۴۵ میلیون کاربر ایرانی داشته‌اند.
- فیلترینگ گسترده و بی‌قاعده حتی بر ابزارهای کاربردی مثل Google Play، سرویس‌های توسعه نرم‌افزار، یا اپلیکیشن‌های کسب‌وکار.

نتیجه؟

طبق گزارش‌های مرکز ملی فضای مجازی، تنها در سال ۱۴۰۲ گردش مالی بازار فیلترشکن‌ها در ایران بیش از ۲۵۰۰ میلیارد تومان بوده است. سهم اپلیکیشن‌های فیلترشکن از نصب‌های ماهانه در بازارهای نرم‌افزاری به بیش از ۳۰ درصد رسیده و وابستگی کاربران به ابزارهای circumvention (دور زدن سانسور) به بالاترین سطح خود در تاریخ اینترنت ایران رسیده است. این یعنی مردمی که قرار بود در پلتفرم‌های داخلی فعال شوند، عملاً مجبور شده‌اند برای نیازهای عادی خود به فضای خارجی مهاجرت کنند.

از منظر سیاست‌گذاری، چنین وضعیتی دو آسیب بنیادین ایجاد کرده است:

- بحران حکمرانی داده: هرچه ترافیک و رفتار کاربران از بسترهای داخلی به بسترهای خارجی منتقل شود، توان حکمرانی داده و تحلیل رفتار کاربران برای مجموعه حکمرانی کاهش می‌یابد.

- نابودی اقتصاد دیجیتال داخلی: کسب‌وکارهای ایرانی که به ترافیک داخلی وابسته بودند، با کاهش شدید کاربر و افزایش هزینه‌های دسترسی مواجه شدند.

علاوه بر این‌ها، اشباع سیاست فیلترینگ و اثرایش شدن آن، یکی از خسارت‌بارترین پیامدهای این رویکرد بوده است. در منطق حکمرانی پلتفرم، ابزار فیلترینگ زمانی مؤثر است که به‌عنوان «اهرم چانه‌زنی» در مذاکرات حکمرانی با پلتفرم‌های خارجی به‌کار رود؛ یعنی ترکیبی از «چماق» و «هویج». هشدار به محدودسازی، در کنار پیشنهاد به همکاری، اما وقتی فیلترینگ به شکل فراگیر، غیرهدفمند و روزمره اعمال شود، کارکرد خود را از دست می‌دهد و عملاً دیگر هیچ فشاری از سوی حکمرانی مؤثر واقع نمی‌شود.

این جریان با سیاست‌های افراطی خود، کشور را از یکی از مهم‌ترین ابزارهای تنظیم‌گری خود محروم کرد. امروز دیگر نمی‌توان به‌طور جدی با پلتفرم‌های بین‌المللی مذاکره کرد یا امتیاز گرفت، چون عملاً همه چیز فیلتر شده و فیلترشکن فراگیر شده و کاربران نیز مسیر خود را یافته‌اند. این یعنی نه فقط پلتفرم داخلی تقویت نشده، بلکه ابزار فشار بر پلتفرم خارجی هم سوخته است. همچنین، برخلاف شعارهایش، بزرگ‌ترین لطمه را به امنیت ملی دیجیتال، اقتصاد محتوای بومی و اعتماد عمومی وارد کرده است. کارنامه آن، پر است از تصمیمات مبتنی بر تحلیل نگاه‌های تنگ‌نظرانه و امنیتی غیرتخصصی است.

اگر قرار است حکمرانی فضای مجازی در ایران به نقطه تعادل برسد، نخستین گام، شفاف‌سازی نقش و کارنامه این جریان مشکوک و خارج کردن تصمیم‌گیری‌های مهم از چتره نگاه‌های تنگ‌نظرانه و امنیتی غیرتخصصی است. جریانی که به‌خصوص در دو دولت نهم و سی‌وزدهم، امکان ظهور و بروز تشدید پیدا کرد. کافی است به وزاری ارتباطات و مدیران مؤسسه‌هایی مثل رسانه‌های دیجیتال نگاه کنید و خط و ربط آن‌ها را پیگیری کنید.

اکنون، بازتعریف نسبت سیاست‌گذاری فرهنگی با توسعه زیرساخت‌های دیجیتال، گفت‌وگو میان نهادهای فنی، فرهنگی و امنیتی و ایجاد نظام تنظیم‌گری شفاف، می‌تواند گامی مهم در بازسازی اعتماد عمومی و احیای ظرفیت‌های داخلی باشد. حکمرانی فضای مجازی، نه عرصه حذف بلکه میدان هم‌رسانازی و عقلانیت جمعی است.

دو خطای راهبردی و به‌بیان دقیق‌تر دو «خیانت» اساسی این جریان، قابل تحلیل است:

۱- حذف یا تضعیف پلتفرم‌های بومی

بین سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰، ایران شاهد شکوفایی کم‌سابقه‌ای در اکوسیستم بومی فضای مجازی بود:

- وبلاگستان فارسی با بیش از یک میلیون کاربر فعال، به‌عنوان نخستین موج جدی رسانه‌های مردمی و تولید محتوای بومی در فضای آنلاین شناخته می‌شد و بستری مهم برای رشد جریان‌های فکری و فرهنگی مستقل به شمار می‌رفت.
- پلتفرم‌هایی مانند کلوب دات‌کام که در مقطعی بیش از ۳ میلیون کاربر ثبت‌نام‌شده داشتند، در زمره شبکه‌های اجتماعی پیشرو قرار گرفتند و از منظر ترافیک جزء ۱۰ سایت برتر ایران بودند.

- موتورهای جست‌وجو و سرویس‌های محتوایی بومی همچون پارسی‌جو و خبرخوان‌های داخلی نیز در همین دوره شکل گرفتند و تلاش‌هایی برای ایجاد زنجیره‌ای از خدمات پایه دیجیتال با مزیت رقابتی بومی صورت گرفت.

اما این جریان با مجموعه‌ای از اقدامات هدفمند از جمله فشارهای امنیتی، تشکیل پرونده‌های قضایی برای مدیران پلتفرم‌ها، سخت‌گیری‌های بی‌مبنای محتوایی و ایجاد فضای رسانه‌ای منفی با کلیدواژه‌هایی همچون «ناامن بودن فضای وبلاگ»، عملاً زمینه ریزش شدید کاربران، مهاجرت نخبگان دیجیتال و تعطیلی تدریجی بسیاری از خدمات بومی را فراهم کرد.

این در حالی است که حتی اگر حساسیت‌ها و نکته‌سنجی‌ها در باره رویکردها و محتوای منتشرشده در این پلتفرم‌ها را مشروع و قابل دفاع بدانیم، مسئله مهم‌تر و حیاتی‌تر، رویکرد سیاست‌گذارانه کلان به اصل پلتفرم و زیرساخت بومی بود. در همه کشورهایی که به حکمرانی داده، امنیت دیجیتال و استقلال رسانه‌ای خود اهمیت داده‌اند، اصل بر «حمایت از بقا و توسعه پلتفرم» بوده است، نه حذف و انهدام آن.

پلتفرم داخلی، حتی با اشکالات و چالش‌های محتوایی، یک «دارایی راهبردی» است؛ زیرساختی که امکان سیاست‌گذاری بومی، تعامل مستمر با جامعه کاربری و اصلاح تدریجی را فراهم می‌کند. نابودی این زیرساخت‌ها به بهانه کنترل محتوا، مشابه آن است که کارخانه‌ای را به‌جای نوسازی، تخریب کنیم چون محصول آن در مقطعی معیوب بوده است.

متأسفانه همین چرخه معیوب، امروز در حوزه VODها نیز در حال تکرار است. در شرایطی که صنعت پخش آنلاین فیلم و سریال در ایران به‌لحاظ ظرفیت تولید، مخاطب و گردش مالی به بلوغ رسیده بود - به‌طوری‌که سهم بازار آن تا سال ۱۴۰۰ از ۷۵۰ میلیارد تومان عبور کرده و تا سال ۱۴۰۵ پیش‌بینی رشد به بیش از ۲۵۰۰ میلیارد تومان را داشت - ناگهان همان الگوی مداخله‌گراییانه و سلبی، افزایش فشارهای قضایی و تهدید به مسدودسازی، بسیاری از این پلتفرم‌ها را در آستانه تعطیلی یا ادغام اجباری قرار داده است.

در نتیجه، به‌جای اصلاح تدریجی پلتفرم‌ها از درون و تقویت اکوسیستم تولید محتوای داخلی، بار دیگر شاهد عقب‌گرد به سوی فقر پلتفرمی، افزایش مهاجرت کاربران به سرویس‌های خارجی و تضعیف حاکمیت رسانه‌ای کشور هستیم.

۲- توسعه غیرمنطقی بازار فیلترشکن‌ها

از سال ۱۳۹۶ به این سو، این جریان با تشدید سیاست‌های مسدودسازی، تقریباً همه عرصه‌های ارتباطی مردم را تحت فشار قرار داد:

- مسدودسازی تلگرام با حدود ۴۰ میلیون کاربر ایرانی و سهم حدود ۶۰ درصدی در ترافیک پیام‌رسان‌های کشور، بدون هیچ جایگزین واقعی.